

# افغانستان به کجا میرود؟

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید تدوین شده است

**خلیل کیوان:** چرا و چطور طالبان که یک نیروی

سیاسی مرده بود مجدداً به صحنه سیاسی

بازگشت؟ نقش دولت آمریکا و هم‌پیمانان آن و

همچنین قدرت‌های جهانی و دولت‌های منطقه

در روی کار آوردن طالبان چه بوده است؟ آیا آنطور

که در برخی خبرها شنیده میشود طالبان تغییر

کرده است؟ پذیرش حقوق زنان در چارچوب

شریعت - که طالبان به آن اشاره دارد - به چه

معنی است؟ آیا جامعه افغانستان در مقابل طالبان

مقاومت خواهد کرد؟ جایگاه و اهمیت حمایت

بین‌المللی از مبارزات مردم افغانستان در مقابل

طالبان چیست و چگونه میتوان آنرا گسترش

داد؟ سیاست دولت‌ها و جامعه جهانی در مقابل

طالبان چه خواهد بود؟ اوضاع سیاسی ایران چه

تاثیری بر روندهای سیاسی در افغانستان خواهد

داشت؟ این سئوالات را با حمید تقوایی در میان میگذاریم.

حمید تقوایی، پیشروی برق آسا و تصرف بدون مقاومت کابل توسط طالبان، و در واقع تسلیم افغانستان به این نیروی فوق ارتجاعی با بهت و حیرت همگان روبرو شد. حتی برای طالبان هم این مساله غیر قابل انتظار بود. دولت و ارتش دست ساخته آمریکا و متحدین آن بسرعتی که برای کارشناسان هم غیر قابل باور است، فرو ریختند. شما در مطلبی درباره تحولات افغانستان نوشتید آمریکا دوبار طالبان را خلق کرد. اما رئیس جمهور آمریکا بایدن در باره خروج آمریکا از افغانستان مدعی شد که آمریکا بیست سال در آنجا بود، هزینه های زیادی را متحمل شد، ارتش قوی با

تجهیزات مدرن ساخت اما دولت و ارتش مقاومت نکردند و به این ترتیب مسئولیت آنچه را که رخ داد را نپذیرفت. شما چه توضیحی در این مورد دارید؟

**حمید تقوائی:** باید گفت این ادعای بایدن پوچ و حتی وقیحانه است. حتی اگر مساله را به عدم مقاومت دولت و ارتش افغانستان تنزل بدهیم مسئول مستقیم آن خود حکومت آمریکا است که آنها را ساخته و سر کار آورده و بیست سال با حمایت همه جانبه آنها را در قدرت نگهداشته است. ولی مساله فقط این نیست. این هنوز همه نقش و عملکرد دولت آمریکا و هم پیمانان آنرا در فاجعه ای که شاهدیم توضیح نمیدهد.

واقعیت اینست که که از مدتها قبل، از دوره اوباما، هیات حاکمه آمریکا با یک سیاست فکر شده و نقشه مند دوباره به طالبان پروبال داد و آنرا به صحنه آورد. همانطور که شما در مقدمه اشاره کردید طالبان از نظر سیاسی مرده بود. ببینید، آمریکا و ناتو اراده کردند و نیروئی مثل داعش را ظرف یکسال و خرده ای جمع کردند، اما بیست سال در افغانستان بودند و علیرغم اعزام نیروی نظامی و هزینه های سرسام آور نتوانستند جواب طالبان را بدهند! چرا؟ موضوع روشن است، بحث بر سر ناتوانی نیست، مساله اینست که نخواستند. خط و سیاست حکومت آمریکا در خاورمیانه از همان ابتدا که در برابر نفوذ شوروی مجاهدین افغان را ساختند که بعد طالبان از دلش زائیده شد، همواره اتکا به نیروهای قومی مذهبی و

عشیرتی بوده است. و یکی از این نیروها طالبان است. همانطور که در نوشته دیگری هم توضیح داده ام بعد از اینکه دیدند دولتهای باسمة ای و پوشالی دست سازشان مثل دولت حامد کرزای و لویا جرگه و دولت اشرف غنی نمیتوانند پایگاه محکمی برای پیشبرد سیاستهای آمریکا باشند دوباره به طالبان روی آوردند. از همان اواخر دوره اوباما این جهتگیری شروع شد. اوباما خطاب به نیروهای اسلامی اعلام کرد مشتتهایتان را باز کنید تا با هم دست بدهیم و در ادامه این جهتگیری بود که رهبران و فعالین طالبان را از زندان آزاد کردند، در دوحه برایشان دفتر سیاسی سر هم کردند، متحدین منطقه ای آمریکا نظیر قطر و پاکستان و عربستان با چراغ سبز آمریکا به طالبان میدان و امکان ابراز وجود سیاسی دادند و خود دولت

آمریکا مذاکره با آنها را بر سر بازگرداندنشان  
بقدرت آغاز کرد. مذاکراتی تحت عنوان صلح و  
شریک شدن طالبان در دولت موجود افغانستان،  
در حالیکه همه میدانستند و خود طالبان هم  
صریحا اعلام کرده بود که دولت اشرف غنی را  
قبول ندارد و به چیزی کمتر از امارت اسلامی  
و قوانین شریعه رضایت نمیدهد. دولت آمریکا و  
نیروهای ناتو دقیقا میدانستند چه میکنند.

حالا در پرده آخر این سناریو، یعنی بازگشت طالبان  
بقدرت، اظهار تعجب میکنند! میگویند اشتباه  
کرده اند، میگویند انتظار بیشتری از دولت و ارتش  
افغانستان داشتند و غیره. این ادعاها و قیحانه  
است. خود این دولتها دوباره طالبان را به جلو  
راندند و سر کار آوردند و حالا که دنیا با حیرت با

این فاجعه روبرو شده و نیروهای سکولار و مترقی و مردم متمدن دنیا شوکه شده‌اند، از "اشتباهات" و ندانم‌کارهایشان دم میزنند. اشتباهی اگر هست دست کم گرفتن قدرت مردم و نیروهای مترقی و سکولار در افغانستان و در سطح جهان است. اکنون نه تنها طالبان و دولتها و نیروهای اسلامی در منطقه مثل جمهوری اسلامی و دولت عربستان و پاکستان، بلکه دولتهای غربی هم در برابر مردم جوابگو هستند. سیاستهای ناتو و مشخصا دولت آمریکا و هم پیمانانش مسئول شرایطی است که در افغانستان بوجود آمده است.

**خلیل کیوان:** میگویند طالبان تغییر کرده است. برای مثال گفته میشود از مدیای اجتماعی استفاده میکند، در چند روزی که در کابل



مستقر شده است امنیت برقرار است، از ترور و بمب گذاری خبری نیست، گزارشها حکایت از باز بودن مدارس دخترانه و دانشگاه ها دارد، در دوره قبل زنان اجازه کار نداشتند اما امروز طالبان میگویند زنان میتوانند در مشاغل بکار اشتغال داشته باشند، زنان خبرنگار اجازه یافتند با طالبان صحبت کنند و غیره. آیا اینها نشانه هایی از تغییر طالبان است؟ آیا اینها زمینه چینی برای پذیرش آنها در نزد دولتها و قدرتهای بین المللی است؟

**حمید تقوائی:** اولاً دلیل توقف بمبگذاریها و کشتار مردم روشن است. خود طالبان عامل این جنایتها بود و اکنون که بقدرت رسیده طبیعی است که این کشتار متوقف بشود. اما فاجعه همچنان سر جای

خود باقی است. از این پس کشتار خیابانی طالبان در اپوزیسیون جای خود را به کشتار قانونی طالبان در دولت خواهد داد. طالبان میگویند قوانین و سیاستهایش در چارچوب قوانین شریعه خواهد بود. این یعنی ادامه جنایت و کشتار مردم. یعنی بازگشت به خانه اول. اگر امروز طالبان لحنش تغییر کرده است بخاطر اینست که دنیا تغییر کرده است. بخاطر اینست که جامعه افغانستان توحش طالبان را یک بار تجربه کرده است و دیگر آنرا نمی پذیرد. در دور اولی که طالبان را معماری کردند و روی کار آوردند دنیا مقهور یک تازیهای دولت آمریکا و کمپ غرب در دنیای پسا شوروی بود و قدرتگیری مجاهدین افغانستان آن زمان یکی از پیروزیهای کمپ غرب در برابر بلوک شوروی محسوب میشد. کلا در منطقه هم بعد

از جنگ خلیج دولت آمریکا و کمپ غرب یکه تاز میدان بودند. بعد از یازده سپتامبر و حمله نیروهای اسلامی به برجهای دوقلو دولت آمریکا برای اینکه قدرت خودش را به رخ دینا بکشد به افغانستان حمله کرد و طالبان را ساقط کرد ولی خط و استراتژی هیات حاکمه آمریکا تغییری نکرد و همچنان ادامه یافت و بالاخره به بازگشت مجدد طالبان منجر شد.

ولی امروز شرایط بسیار متفاوت است. امروز در جامعه عراق یک جنبش گسترده سکولاریستی و خواستار جامعه مدنی در برابر حکومت آن کشور و علیه نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در عراق شروع شده است. حتی در لبنان ما شاهد حرکات اعتراضی مشابهی هستیم. در ایران هم

جنبش توده‌ای عظیمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان است و جمهوری اسلامی که یک ستون نیروهای اسلامی در منطقه است خود به وضعیت اسفناک و بحرانی‌ای دچار شده است. بر متن چنین شرایطی مردم افغانستان و مردم دنیا که یک بار هیولای طالبان را تجربه کرده‌اند، دیگر در برابر آن بی تفاوت نخواهند بود و دست به مقاومت و تعرض خواهند زد.

مجموعه این فاکتورها طالبان را ناگزیر کرده است که زبان ملایم‌تری به کار ببرد. ولی حتی اگر فرض کنیم عملاً هم متعادل تر رفتار کند طالبان چنان نیروی فوق‌ارتجاعی و هار و ضد انسانی‌ای هست که حتی با چند درجه تخفیف هم هنوز فرسنگها از آنچه مردم افغانستان می‌خواهند عقب‌تر است.

دولت ساقط شده اشرف غنی خود یک نوع طالبان  
ملایم بود و هیچ پایگاه اجتماعی و جایگاهی در  
میان مردم نداشت.

طالبان یک نیروی ضد انسانی، ضد زن، ضد تمدن  
و قرون وسطائی است که در برابر آزاداندیشی و  
مدرنیسم و علم و فرهنگ پیشروی عصر حاضر  
ایستاده است. بهمین خاطر مردم به چنین نیروئی  
هر اندازه هم که بخواهد ظاهر امروزی بخود  
بگیرد رضایت نخواهند داد. ادعاهای امروز سران  
طالبان را باید بحساب تبلیغات تو خالی یک نیروی  
تازه به قدرت رسیده گذاشت. بعد از اینکه تثبیت  
شد تلاش خواهد کرد دوباره با شلاق و شمشیر  
اسلام جامعه را مرعوب و مقهور کند. از همین  
امروز باید در برابر طالبان ایستاد و تبلیغاتی که

در مورد تغییر و معتدل شدن این نیروی جنایتکار  
میشود را نپذیرفت.

**خلیل کیوان:** طی دودهمه گذشته جامعه افغانستان  
تغییرات بسیاری کرده است. علیرغم وجود یک  
دولت پوشالی قومی مذهبی فرجه هایی برای  
کار و فعالیت اجتماعی فراهم بوده است. طیف  
وسيعی از زنان و مردان در حوزه های مختلف  
به فعالیت اجتماعی و سیاسی روی آورده اند. آیا  
مقاومتی از جانب نیروهای اجتماعی در مقابل  
طالبان شکل خواهد گرفت؟

**حمید تقوائی:** از همین امروز ما نمونه هایی از  
شروع حرکات اعتراضی را شاهد هستیم. کلیپها و  
گزارشاتی از اعتراضات مردم در کابل، جلال آباد،

و اسدآباد منتشر شده است. در شهرهای ایران، در تهران و اصفهان و قم، نیز مهاجرین افغانی و مردم آزادیخواه ایران علیه طالبان تظاهرات داشتند با شعار امارت اسلامی نمیخواهیم که همسو و همجهت است با شعار جمهوری اسلامی نمیخواهیم مردم در خود ایران. اینها در واقع یک شعار است علیه دو نوع طالبان در ایران و در افغانستان. همچنین در بسیاری از کشورهای غربی فعالین و مردم آزادیخواه به همراه افغانستانیهای مهاجر صدای اعتراض خود را بلند کرده اند و این حرکتها در حال گسترش است.

فاجعه بازگشت طالبان بقدرت چنان تکاندهنده و غیر قابل دفاع است که حتی دولتهای غربی ناگزیر شده اند اظهار نگرانی بکنند.

بوريس جانسون نخست وزير انگليس به ساير دولتها توصيه ميكند كه در برسميت شناسي طالبان عجله نكنند و ببينند طالبان در قبال مردم بخصوص زنان چه سياستي درپيش خواهد گرفت. و يا رئيس جمهور آلمان اعلام ميكند ما در اين فاجعه شريك هستيم و بازگشت طالبان بدترين ناکامی ناتو بوده است.

گرچه همانطور كه اشاره كردم خود اين دولتها از ابتدا ميدانستند چه ميكند و آگاهانه اين "ناكامی" را معماری کرده اند اما امروز ناچارند در برابر مردم به خشم آمده دنيا عمل آگاهانه خود را اشتباه بنامند و اظهار تاسف کنند. ميگویند در ترك عجلانه و برنامه ریزی نشده افغانستان



اشتباه کرده اند. باید گفت "اشتباه" شما از روزی شروع شد که ابتدا مجاهدین افغانستان را سازمان دادید و در دوره بعد مراودات و مذاکرات با طالبانی که از لحاظ سیاسی مرده بود را شروع کردید. حرکات اعتراضی مردم بویژه در غرب دامن این دولت‌ها را هم خواهد گرفت. باید این اعتراف به اشتباه را به گردن این دولت‌ها آویخت و آنان را با حرکات اعتراضی و گسترده تحت فشار قرار داد که حکومت طالبان را برسمیت نشناسند. در مبارزه برای به عقب راندن طالبان افکار عمومی و حرکات اعتراضی در کشورهای غربی و در خود افغانستان و کلا جنبش‌های و کارزارهای جهانی در فاع از زنان افغانستان و در دفاع از سکولاریسم و مدنیّت و مدرنیسم نقش کاملاً تعیین کننده ای دارند.

این حرکت خوشبختانه دارد شکل میگیرد. به نظر من دولتهای اسلامی که عامل مستقیم این فاجعه هستند، جمهوری اسلامی و دولتهای پاکستان و عربستان خود مستقیماً در این جنایت شریک هستند و دولتهای غربی هم خود معمار این وضعیت هستند. ولی جهان متمدن تسلیم این وضعیت نخواهد شد. همانطور که گفتم شرایط امروز کاملاً از شرایط بیست سال قبل متفاوت است. بار اولی که طالبان روی کار آمد شاهد هیچیک از این حرکات اعتراضی نبودیم. به نظر من این بار مردم متمدن دنیا اجازه نمیدهند که طالبان خودش را تثبیت کند.

**خلیل کیوان:** چشم انداز جنگ داخلی و سوریه

ای شدن در افغانستان را چگونه میبینید؟ در افغانستان گروه‌ونیروهای نظامی مختلفی حضور داشته‌اند. برخی سران آنها به خارج گریخته‌اند. خبرها حاکی از این است که در پنجشیر جبهه‌ای برای مقاومت در مقابل طالبان در حال شکل‌گیری است. طالبان هم خود ائتلافی از نیروهای مختلف است. کشمکش قدرت در میان آنها منتفی نیست. نفرات ارتش افغانستان که گفته می‌شود بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر بود هم ذوب نشده‌اند. همه آنها هم در خدمت طالبان در نخواهند آمد و ممکن است در شرایطی این نیروی آموزش دیده در فرم‌های تازه و ائتلاف‌های تازه ای بکار گرفته شود. جمهوری اسلامی هم که در هموار کردن راه بازگشت طالبان نقش داشت در شرایط دیگری میتواند ساز دیگری را کوک کند. هزاران

نفر از نیروهای افغانی تحت عنوان فاطمیون در سوریه جنگ کرده اند و آموزش دیده اند. آیا جمهوری اسلامی نمیتواند آنها را در افغانستان بکار بگیرد؟ آیا همه اینها تحت شرایطی نمیتوانند باروت کشمکش های داخلی و شروع جنگی قومی مذهبی دیگری باشند؟

**حمید تقوائی:** واقعیاتی که گفتید قبل از هر چیز این را نشان میدهد که جبهه اسلامیون و جبهه ارتجاع چطور به هم ریخته است. بالاخره هر فرقه ای بدنبال منافع خودش و دست بالا پیدا کردن در مقابل نیروهای رقیب است، جمهوری اسلامی در یکسو است و عربستان سعودی در سوی دیگر و پاکستان و ترکیه هم همین طور. در خود طالبان فرقه های مختلفی هستند و غیره. ولی به نظر

من اینها تعیین کننده روند اوضاع و تحولات افغانستان نخواهند بود.

ببینید، میگویند تاریخ تکرار میشود ولی بار دوم در شکل کم‌دی دور اول. این نیروها یکبار تراژدی هولناکی در افغانستان بوجود آوردند، با سازمان دادن به مجاهدین و بعد طالبان و حمله نظامی به افغانستان و ایجاد دولتهای پوشالی. این روند به انتهای خود رسیده است و این تراژدی دیگر قابل تکرار نیست. بازگشت طالبان نمیتواند آغاز دور دیگری از همان تراژدی قبلی باشد. اظهار ندامت و تاسف دولتها تا ادعای عوض شدن و معتدل تر شدن طالبان جلوه‌هایی از این کم‌دی تازه است. وضعیت سیاسی جهان و خاومیانه، موقعیت دولت آمریکا و نیروهای ناتو، موقعیت دولتها و نیروهای

اسلامی همانی نیست که بیت سال قبل بود. بسیار رسوا تر و ضعیف تر و بحر انزده تر هستند. از سوی دیگر مردم افغانستان و مردم دنیا در موقعیت تعرضی تر و قوی تری قرار گرفته اند. در چنین شرایطی همانطور که اشاره کردم مردم افغانستان و مردم متمدن جهان اجازه تکرار تراژدی دیگری را نمیدهند. اعتراضات توده ای و دفاع از مردم افغانستان بخصوص زنان رو به گسترش است. بویژه باید توجه داشت که جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی و بویژه جنبش رهائی زن در سراسر دنیا پشت جبهه محکمی در مبارزه علیه هیولای طالبان بشمار میرود.

به نظر من آنچه در روند تحولات آتی افغانستان تعیین کننده است این نیروی اعتراضی است و

نه تلاش‌های دولتها و نیروهای قومی مذهبی در جبهه ارتجاع. حتما جمهوری اسلامی و پاکستان و عربستان و همچنین اسلاميون "معتدل" مورد اتکادول غربی بیکار نخواهند نشست و در رقابت با یکدیگر فعال خواهند شد ولی این تلاشها جبهه ارتجاع را در برابر مردم آزادیخواه ضعیف تر و ضعیف تر خواهد کرد. دوره یکه تازی این نیروها از هر نظر به انتها رسیده است. وضعیت بحرانه و نزار جمهوری اسلامی نمونه بارز وضعیت اسفناک کل نیروهای این جبهه است.

**خلیل کیوان:** افغانستانی های بسیاری در ایران زندگی میکنند. دیدیم که علیه طالبان و با شعار امارت اسلامی نمیخوایم اعتراضاتشان را شروع کرده اند. همچنین بسیاری از افغانستانی ها هم

در کشورهای در سراسر جهان حضور دارند و در شهرهای مختلف در اروپا و آمریکا دست به اعتراض زده اند. اینها نیروی قدرتمندی در حمایت از مردم افغانستان هستند. در دوره قبل چنین صداهائی نبود. ایران هم آبستن یک انقلاب است و اعتراضات قدرتمندی علیه دوقلوی طالبان در تهران در جریان است. تاثیر این نیروها و همچنین تاثیر تحولات سیاسی ایران در تقویت مبارزه مردم افغانستان علیه طالبان را چگونه ارزیابی میکنید؟

**حمید تقوایی:** همانطور که اشاره کردم یک قاکتور اساسی در شکل دهی به روند تحولات در افغانستان و در کل منطقه نیروی اعتراضی مردم است. امروز جنبش سکولاریستی و جنبش ضد



نیروهای قومی اسلامی در عراق قوی است، در لبنان قوی است، در ایران که بیش از هر جای دیگر جنبش توده‌ای ضد جمهوری اسلامی و ضد دخالت مذهب در قوانین و دولت و زندگی روزمره مردم گسترش یافته است. در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری فضای سیاسی خاورمیانه و باصطلاح پارادایم سیاسی در ایران و عراق و لبنان و در بسیاری از کشورها ضد نیروها و دولتهای اسلامی است و این شرایط بر تحولات سیاسی افغانستان هم تاثیر تعیین کننده ای خواهد داشت.

بویژه شرایط سیاسی ایران یک فاکتور مهم در شکل دادن به روند اوضاع خاورمیانه و سرنوشت دیگر دولتهای و نیروهای اسلامی

است. جمهوری اسلامی ستون فقرات نیروهای تروریستی و جنایتکار اسلامی در کل منظره است؛ از نظر سیاسی، از نظر ایدئولوژیک و حتی از نظر نظامی پشتوانه این نیروهاست. گرچه نیروهای اسلامی شیعه و سنی و فرقه های دیگر رقابتها و تخصصات خودشان را دارند ولی در یک سطح پایه ای تر جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی که با پرچم اسلام بر یک جامعه ۸۰ میلیونی حکومت میکند نقطه اتکا و رجوع همه نیروهای اسلامی محسوب میشود. ازینرو هر ضربه به جمهوری اسلامی، هر درجه جمهوری اسلامی ضعیف تر بشود، هر درجه تحت فشار اعتراضات مردم ایران بیشتر عقب بنشینند کل نیروها و جنبش مافوق ارتجاعی اسلامی ضربه کاری ای خواهد خورد. سقوط جمهوری اسلامی تیر خلاص به کل

جنبش اسلام سیاسی خواهد بود و مردم ایران عزم جزم کرده اند که چنین کنند. این وظیفه نیروهائی مثل حزب ما است که نه تنها در حمایت و در همبستگی با مردم افغانستان بلکه علیه کل نیروهای اسلامی و بخصوص برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی تلاشهایمان را چندین برابر کنیم، متحداً و همبسته بمیدان بیائیم و نیروی مردم آزادیخواه دنیا را با خود همراه کنیم. این نیرو هست که آینده را در ایران و در افغانستان رقم خواهد زد.

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام